



زیبایی‌شناسی داستان‌های عرفانی مصور قرآن براساس نظرات مکتوب ابن‌سینا

سیما علیپور مقدم^۱ ID، سعید شاپوری^۲ ID، انشاءالله رحمتی^۳ ID

دانشجوی دکتری گروه فلسفه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. simaalipoor83@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول)، گروه آموزشی فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. saeedshapoori@yahoo.com

^۳ گروه آموزشی فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. a_rahmati_phi_@iau.ac.ir

چکیده

زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر یکی از مقوله‌هایی می‌باشد که همواره دغدغه بسیاری از هنر دوستان از دیرباز بوده است. از فیلسوفانی چون ابن‌سینا - شیخ اشراق صدرالمتهلین آثار متعددی به‌جای مانده است. هرچند که این فیلسوفان شرقی اشاره مستقیمی به هنر و زیبایی‌شناسی در آثارشان نکرده‌اند لکن می‌توان از دل مکتوبات به‌دست آمده مانند شعر، ادبیات، داستان‌های رمزی، عرفانی، زیبایی‌شناسی، هنردوستی، لذت و عشق را بیرون کشید. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش سعی شده است که مروری بر داستان‌های رمزی ابن‌سینا داشته باشیم. ابن‌سینا با همه قدرت و احاطه‌اش به فلسفه ارسطو و استادی‌اش در شرح و تفسیر اقوال و آرای آن حکیم یونانی در اواخر عمر به حکمت اشراق توجه خاصی پیدا کرده است. از این راه به عرفان و تصوف متمایل شده است و در این مورد رسالاتی نوشته است که رساله‌العشق و نمط دهم از انماط اشارات دلیل و گواه این مطلب است. سه رساله یا داستان رمزی، عرفانی به نام‌های حی‌بن‌یقطان، رساله الطیر و سلامان و ابدال از وی باقی مانده است. این سه رساله در شمار آثار اشراقی ابن‌سینا می‌باشد و نشان‌دهنده تمایلات عرفانی وی است. از میان این سه اثر حی‌بن‌یقطان، رساله الطیر بدون هیچ شکی نوشته ابوعلی سیناست. اما سلامان و ابدال را به برکت شرحی که خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات نوشته است می‌شناسیم. هنری کربن این داستان‌های رمزی سه‌گانه را از مسکوک و تجربه عملی ابن‌سینا می‌داند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی زیبایی‌شناسی در داستان‌های رمزی ابن‌سینا.
۲. بررسی زیبایی‌شناسی در داستان‌های عرفانی مصور قرآن.

سوالات پژوهش:

۱. منشأ زیبایی در آثار رمزی - عرفانی - فلسفی ابن‌سینا چیست؟
۲. زیبایی‌شناسی در داستان‌های عرفانی مصور قرآن چه جایگاهی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۰

دوره ۲۰

صفحه ۵۲۴ الی ۵۳۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

زیبایی‌شناسی، ابن‌سینا، رساله الطیر، سلامان و ابدال، حی‌بن‌یقطان.

ارجاع به این مقاله

علیپور مقدم، سیما، شاپوری، سعید، رحمتی، انشاءالله. (۱۴۰۲). زیبایی‌شناسی داستان‌های عرفانی مصور قرآن بر اساس نظرات مکتوب ابن‌سینا. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۰)، ۵۲۴-۵۳۶.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری "سیما علیپور مقدم" با عنوان "زیبایی‌شناسی در فلسفه مشا و اشراق با تأکید بر زیبایی‌شناسی (ابن‌سینا و سهروردی)" است که به راهنمایی دکتر "سعید شاپوری" و مشاوره دکتر "انشاءالله رحمتی" در دانشگاه "دانشگاه آزاد اسلامی" واحد "تهران مرکزی" ارائه شده است.

مقدمه

زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر یکی از مباحثی هستند که همواره مورد بررسی هنردوستان قرار گرفته است. ممکن است معنایی که از زیبایی به ذهن ما می‌رسد زیباسازی باشد و آنچه که پیرایشگرها و آرایشگرها انجام می‌دهند معنای دیگری هم از این کلمه برداشت می‌شود و این همان معنایی است که از زمان فیلسوفان عقل‌گرا باب شد. آن‌ها کلمه زیبایی را براساس شناخت ما از جهان عقل به کار می‌بردند و در مقابل تجربه‌گراها قرار داشتند، اما فلسفه هنر به چستی هنر می‌پردازد و چگونگی هنر، فلسفه هنر در پی آن است که در این زمینه به مفاهیمی روشن و صریح دست یابد و در نهایت این دو مقوله فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی از هر لحاظ مربوط به هم و بر ساخته روابط یکدیگر هستند.

زیبایی‌شناسی به‌منزله شاخه‌ای از فلسفه که به معنای زیبایی و نظریات مختلف درباره هنر می‌پردازد، بسان موضوعی جداگانه، موضوع بحث فیلسوفان اسلامی قرار نگرفته است و رساله‌های جداگانه‌ای شبیه به آثار مربوط به زیبایی‌شناسی به قلم فیلسوفان غربی مانند هگل، کالینگ وود و کروچه در میان آن دسته از متفکران اسلامی که فلاسفه یا حکما خوانده شده‌اند یافت نمی‌شوند برای فهم کامل زیبایی‌شناسی اسلامی باید بیش از هر کار فراهایی در آثار تخلف‌مشایی گلچین کرد ولی برای شرح و بسط افزون‌تر موضوع، باید علاوه بر آثار مشایی به آثار مکتب اشراقی به ویژه آثار صوفیه نیز رجوع کرد. به‌علاوه، باید سنت شفاهی، تعلیمی را که نسل اندر نسل از اساتید هنرهای اسلامی مختلف به شاگردانشان منتقل شده است، تعلیمی را که در طی قرون مبنای خلق آثار هنری اسلامی بوده‌اند و تا به امروز حیات دارند، به منابع مکتوب اضافه کرد (نصر، ۱۳۸۸: ۹۸-۳۹۵).

علاوه بر داستان‌های رمزی ابن‌سینا که از دل آن‌ها می‌توان زیبایی‌شناسی را بیرون کشید به شعر آثار ادبی نیز می‌توان اشاره کنیم. به اعتقاد ابن‌سینا شعر و آثار ادبی به‌طور کلی صورتی منطقی دارند، ولی در مورد گفته‌هایی با ماهیت ادبی که از جمله به شعر می‌توان اشاره کرد مقدماتی که مورد استفاده قرار گرفته است از عواطف گرفته شده‌اند و نه از عقل و مخاطب زمانی که این آثار را می‌خواند لذتی به او دست می‌دهد که آن را در خیال خود تأیید می‌کنیم و از اینکه اجزا به‌صورت هماهنگ در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند دچار حیرت می‌شویم. ابن‌سینا اعتقاد دارد از رابطه هماهنگ اجزا با یکدیگر با معنای مفروض آن‌ها لذت حاصل می‌شود و البته این قبول کردن مقایسه‌های شعری به روان‌شناسی خواننده نیز وابسته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که نظریه زیبایی‌شناسانه ابن‌سینا بر اهمیت خیال و اصول توازن و هماهنگی بنا شده است. ابن‌سینا در آن بخش از آثار خویش که خود آن را حکمت مشرقی (الحکمه المشرقیه) (oriental philosophy) می‌خواند ابن‌سینا رساله کاملاً شاعرانه و برگرفته از شعر را برای بیان افکار خود انتخاب می‌کند که نمونه‌های روشنی از این رویکرد را در اثر ابن‌سینا به‌عنوان حی بن‌یقظان می‌توان دید. در این رساله، ابن‌سینا به‌خاطر اثرگذاری اثر نه‌تنها بر تفکر عقلانی، بلکه بر عنصر زیبایی‌شناسانه هم اتکا می‌کند و زبانی کاملاً شاعرانه و رمزی را برای گفتار خود برمی‌گزیند (نصر، ۱۳۸۸: ۹۸-۳۹۷).

در بررسی پیشینه پژوهش به موضوعاتی همچون خیال، دوستی و عشق، لذت، شگفتی و اعجاب، زیبایی عام و خاص، رمز و تمثیل‌های عرفانی - فلسفی در آثار ابن سینا پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است که داستان‌های رمزی ح‌بن‌یقظان، رساله الطیر و سلامان و ابدال بررسی و تبیین شوند.

مقاله حاضر با ماهیت توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت یادداشت‌برداری از کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته است. شیوه تجزیه و تحلیل یافته‌ها در این پژوهش به صورت کیفی بوده است و عیار تجزیه و تحلیل براساس استدلال و استنتاج است. گردآوری اطلاعات ارزیابی می‌شود و مجهولاتشان کشف می‌شود. سپس به کمک استدلال، تفسیر و تشخیص داده می‌شوند که به صورت منطقی و استدلال، در نهایت نتیجه‌گیری انجام می‌گیرد.

۱. مفهوم زیبایی‌شناسی در هنر اسلامی

به طور کلی هنر اسلامی هنری است که در ذیل تعالی و احکام اسلام تبلور یافته است؛ عناصر گوناگونی تجربه فراطبیعی اسلامی را به تجربه هنری پیوند می‌دهند. در این آیین، حیطة هنر و زیبایی عمدتاً وام‌دار معرفت دینی است. اسلام به عنوان آیینی که از سوی ایزد یکتا به سوی انسان‌ها ارسال شده هم زمان با زمینی شدن به گونه پدیده‌ای فرهنگی برای انسان‌ها درآمد در این حال هنر به عنوان نمود، مشخص در جوار شریعت متولد شد و به زیست خود ادامه داد. به طور کلی در جوامع اسلامی دین و هنر پایه‌پای یکدیگر رشد کردند.

مقدمه هر جا جمال و زیبایی باشد، عشق هم هست. به تعبیر فلسفی عشق میل و کششی است که انسان را به سوی چیزی که کمبود داشته باشد، می‌کشاند و از آن به کمال تعبیر می‌کنند. روح انسان می‌خواهد همواره خود را کامل کند و زیبایی جاذبه‌ای برای رسیدن به کمال است. هر آنچه به ظاهر دارای هستی است تجلیات ذات الهی است و انسان خلیفه‌الله، به عالم طبیعت هبوط نموده، تا با آگاهی و اختیار خود، عاشقانه به مبدأ روحانی خویش سیر نماید (خرسند، نقره‌کار، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

«زیبایی» از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ توسط فلاسفه و صاحبان آرا، بسیار مورد نقد و بررسی قرار گرفته و درباره نقش و تبیین جایگاه آن در تفکر بشری سخن بسیار گفته شده است. زیبایی از صفات الهی است و زیبایی‌شناسی عبارتی است که ریشه در فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد. درباره زیبایی‌شناسی اسلامی، برخلاف زیبایی‌شناسی غربی، تحلیل انتقادی چندانی صورت نگرفته است، مگر در خود آثار هنری. از این‌رو، بیش‌تر مطالعات توصیفی بوده است تا تحلیلی. در واقع اسلام، زبان رابطه‌ای میان انسان و جهان بیان نمی‌کند و بیش‌تر امور با نماد بیان می‌شود. در زیبایی‌شناسی اسلامی، حالتی مشخص و نهایی از اثر هنری وجود ندارد که یک ارزش به‌شمار آید. اصول اعتقادی اساسی در ساختارهای زیبایی‌شناختی بیان هنری اسلام بر سه اصل استواراند: (۱) اصل تغییر پیوسته در عین ثبات: آثار اسلامی نشان‌دهنده پیوستگی جهان آفرینش و در عین حال حرکت پیوسته است. ستاره‌ها و صورت‌های فلکی روی گنبدها یکی از نمونه‌های آن است. به این ترتیب، بیان هنری از طریق نماد راهی است برای

نزدیک شدن به معنویت و آرامش. از این‌رو، در هنرهای اسلامی از تلفیق تضادها هماهنگی کامل ایجاد می‌شود؛ (۲) اصل عدم قطعیت شناخت انسان: این اصل بر امکان‌ناپذیری شناخت واقعیت و ذات مطلق دلالت دارد؛ (۳) اصل عشق: در اسلام عشق مبنای هستی است. هنرمندان نیز با تحسین به اثر خود می‌نگرند (نژدت ارزن، صابری‌پور، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

۲. زیبایی‌شناسی در داستان‌های عرفانی مصور قرآن

قرن‌هاست که قصه و قصه‌گویی زبان مشترک مردم برای انتقال معانی و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر بوده است؛ زیرا دامنه مخاطبانش وسیع‌تر و قدرت نفوذش بیشتر است. در قصه به‌ویژه قصه‌های قرآنی، عنصر واقعیت در کنار حقیقت موج می‌زند. به این معنا که قصه‌های قرآنی ناظر به واقعیت‌هایی است که رخ داده و خداوند از طریق گزارش این واقعیت‌ها، حقایقی را برای انسان روشن می‌سازد. هرچند که داستان‌نویس یا داستان‌گو از طریق داستان، حقایقی را تبیین می‌کند، ولی عنصر سرگرمی در آن موج می‌زند و عناصر حقیقت و واقعیت، تنها برای پیوند و ایجاد هم‌ذات‌پنداری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. قرآن کریم در طرح داستان‌ها و به‌خصوص داستان‌های انبیا از سبک و اسلوب‌های خاص و منحصربه‌فردی بهره‌جسته است و همین روش‌های بدیع بوده که داستان‌های قرآن را جاذبه و شکوهی خارق‌العاده بخشیده و هر یک از داستان‌ها را به صحنه تجلی فضایل اخلاق و ارزش‌های متعالی تبدیل کرده است (سلیمانی، غلامی زارع‌زاده، ۱۳۹۵: ۱). داستان‌های مربوط به پیامبران الهی گفت‌وگوهای قابل توجهی داستان در قرآن هستند که به شکل تاریخی یا تمثیلی، واقعیت زندگی‌ها را در دنیا ترسیم کرده است. بخشی از گفت‌وگوها نیز صحنه‌های پس از مرگ را مجسم می‌سازد. انسان کند. گفت‌وگوی خداوند با انسان‌ها، خداوند با فرشتگان، فرشتگان با انسان، انسان‌ها یکدیگر و با حیوانات و گفت‌وگوهای درباره توحید، معاد، نبوت و فضایل و رضایل اخلاقی و عاقبت اعمال و آفرینش آدم از این نمونه هستند (شاکر و اکبری، ۱۳۹۲: ۳۱ و ۳۲).

زیبایی‌شناسی قصص قرآن کریم به معنای شناسایی بخشی از جمال و هنر بیان قرآن است. قرآن کریم کتاب داستان‌سرایی نیست، اما قصه‌های واقعی خویش را که اهداف دینی تربیتی دارند، با قالبی هنری، اسلوبی بلاغی و تصاویری زنده و پویا بیان کرده که با اندک دقتی می‌توان به جنبه‌های هنری آن در محتوا و ساختار پی برد. ساختار هندسی قصص مذکور به‌گونه‌ای ارائه شده‌اند که می‌توان بیشتر عناصر داستانی همچون عنصر شخصیت، حادثه، گفت‌وگو، پی‌رنگ، زمان و مکان را در آن‌ها یافت و بررسی کرد. این عناصر با توجه به هدف و کارکرد قصه‌ها در مواضع مختلف به‌گونه‌ای خاص به‌کار گرفته شده‌اند؛ چنانچه سه مورد اول به‌طور برجسته در قصص قرآن به‌کار رفته‌اند؛ پی‌رنگ نیز باعث ارتباط محکمی میان اجزای قصص قرآن شده، اما دو مورد اخیر اهمیت چندانی نداشته و کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین هیچ‌یک از عناصر قصص در قرآن کریم، مقصود بالذات نیستند (رضایی، علی‌خواجه، ۱۳۹۳: ۱).

۳. نظرات مکتوب ابن سینا در آثارش

۳.۱. حی بن یقظان

استدلال فکری شیخ‌الرئیس از هوش سرشار و حافظه شگفت‌انگیز او سرچشمه گرفته است. از میان صدها کتاب و رساله‌ای که این حکیم مسلمان ایرانی نگاشته است، ۸ رساله او در عرفان است. موضوع رساله حی بن یقظان عروج نفس از جهان عناصر که عالم طبیعت و عالم عبور است. در این کتاب ابن سینا از پیر سالخورده‌ای صحبت می‌کند که ضعف پیری بر شالوده وجودش رخنه نکرده است و ابن سینا می‌خواهد از طریق راهنمایی این پیر دانا راه را بیابد. وی در جست‌وجوی این است که زمین و آسمان و هستی را از طریق حواس ظاهر و باطن خود بشناسد و معتقد است که برای رسیدن به مقصود دو راه وجود دارد: ۱- به سوی غرب که ماده و شهوت است؛ ۲- به سوی شرق که صورت‌های عقلی است و هرگز به ماده آلوده نمی‌شود.

وی رهبری حی بن یقظان، این پیر زنده‌دل را انتخاب می‌کند و این پیرمرد را با حکمت و شرع الهی که سرچشمه جوانی آب حیات است رهنمون می‌شود. چون این کتاب به زبان رمزی و مختصر نگارش شده و فهم آن برای بسیاری دشوار بود یکی از شاگردان معروف ابن سینا به نام منصور ابن زبیله اصفهانی شرحی بر آن نوشته بود و نسخه بسیار نفیسی از آن در کتابخانه قدس رضوی موجود است. این گونه از شواهد برمی‌آید که ابن سینا این داستان را به اصرار دوستان که آنان را برادران من می‌خواند نوشته است. و آغاز داستان این چنین شروع می‌شود: اتفاق افتاد مرا آنگاه که به شهر خویش بودم که بیرون شدم به نزهتگاهی (گردشگاه) از نزهتگاه‌هایی که گرد آن شهر اندر بود با یاران خویش، پس بدان میان که آن جا همی گردیدیم و طواف همی کردیم پیری از دور پدید آمد؛ فرهمند، زیبا و سالخورده و روزگار دراز بر او آمده و وی را به تازگی برنان بود که هیچ استخوان وی سست نشده بود و هیچ اندامش تباہ نبود و بر وی هیچ نشانی نبود جز شکوه پیران (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۸۶، ۴۲۸).

بیشتر شارحان حی بن یقظان را همان عقل فعال می‌دانند و در نظام دینی همان جبرئیل است. یقظان که پدر حی است عقل اول است. حی که پیشه‌اش گردشگری به دور جهان است به سمت پدرش در حرکت است و او از بیت‌المقدس است. بیت‌المقدس همان مشرقی است که حی بن یقظان شخص طالب سیروسلوک را با رمز آشنا می‌کند و مراد از آن عالم عقول است و در نهایت مسیر و سلوکی که سالک به دنبال آن است سفر به سوی شرق و رسیدن به دانش شهودی است که عقول از آن برخوردار هستند (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۶۶، ۲۴).

۳.۲. رساله الطیر

رساله الطیر یکی از سه داستان رمزی ابن سیناست که اصل این سه رساله به زبان عربی نگاشته شده است و البته گاهی آن را به احمد بن قاسم اخیسکتی ملقب به ذوالفضایل نسبت می‌دهند و حتی به نام وی نیز چاپ کرده‌اند، گاهی هم آن را از شیخ اشراق دانسته‌اند؛ ولی هانری کربن در کتاب مستقلی سه رساله ابن سینا را نوشته آن را مورد بحث قرار داده است. مهرنی نیز متن عربی آن در مجموعه رساله‌های ابن سینا آورده است.

آنچه به نام رساله الطیر در مجموعه مصنفات فارسی شیخ اشراق آمده است، ترجمه دقیق و بسیار دلکشی از متن عربی رساله الطیر ابن سیناست (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۸۶، ۴۳۱)

داستان دارای یک مقدمه است که گوینده از دوستان مخلص خود می‌خواهد که گوش فرادهند تا وی از اندوهان خویش گوید و سپس از دوستی‌های این روزگار خرده می‌گیرد و عنوان می‌کند تنها برادری با دوستانی را خالص می‌داند که پیوندشان از قرابت الهی و مجاورت علوی مایه می‌گیرد. اینها کسانی هستند که می‌توانند دل‌های همدیگر را به چشم حقیقت ببینند و شک و تردید را از سرخود بیرون می‌کنند. بعد از این مقدمه نویسنده به دوستان وصیت می‌کند که این وصیت از نظر زبان و بیان یکی از شاعرانه‌ترین و زیباترین نمونه‌های سخن پارسی است. سپس نویسنده در داستان رساله الطیر برادران حقیقت را به ریاضت و تن‌نگهداری نفس اشاره می‌کند و دشواری کار انسان را آنجا می‌داند که اگر سخره و دست‌آویز شهوت شود و شهوت به تو غالب شود باید خیلی خوددار باشی و قدمت را استوار و محکم برداری که اگر این روش را در پی بگیری مقامت از فرشته بالاتر است.

در این داستان شخصیت پرنده‌ها هستند و قهرمان و نویسنده داستان هم خود نیز پرنده‌ای است در میان پرندگان دیگر. داستان از این قرار است که جماعتی از صیادان به صحرا آمدند دام گذاشتند و دانه پاشیدند. من میان مرغان می‌آمدم که در دام افتادیم هر کدام سعی کردیم که بند از پای خویش باز کنیم و چاره‌ای به کار ببریم تا از بند رهایی یابیم. اما عاقبت بدان حال خود کردیم و عادت قاعده و پایه اصل مون را فراموش کردیم و به تنگی نفس تن دادیم. روزی متوجه شدم که جماعتی از مرغان سرها و بال‌ها را از دام بیرون آورده‌اند و آهنگ پریدن می‌کنند؛ ولی هر کدام از آن‌ها بندها و داهول‌هایی بر پایشان مانده که بدن ایشان را از پریدن بازمی‌داشت. آن‌ها را به دوستی قدیم سوگند دادم که کمک و یاریم کنند و چون سر و بالم بیرون آمد گفتم که این بند را از پای من بردارید. گفتند که اگر ما این قدرت را داشتیم اول پای خود را از بند نجات می‌دادیم پس همگی باهم پریدیم و مرغان گفتند که ما را در پیش راه‌های زیادی هست و منزل‌های مخوف و سهمناک که نمی‌توان در آنجا در امان بود پس باید رنج زیادی بکشیم. چون ممکن است در چاله‌های ترسناکی بیافتیم و بعد از آن به راه راست می‌افتیم.

سپس بین دو راه را انتخاب کردیم به سرزمینی رسیدیم که آب و گیاه داشت و از دام‌گاه‌های (محل دام) زیادی گذشتیم و به هیچ صدای صیادی اهمیتی ندادیم و بالای کوهی رسیدیم که در روبه‌روی ما هشت کوه وجود داشت که چشم ما به بلندی آن کوه‌ها نمی‌رسید از بس که کوه‌ها بلند و فراخ بودند. با رنج زیاد از شش کوه گذشتیم و به کوه هفتم رسیدیم و بر کوه هفتم فرود آمدیم. بوستان‌های آراسته دیدیم و بناهای نیکو و ساختمان‌های زیبا و درختان میوه‌دار و آب‌هایی که روان بود و مانند بهشت بود و زیبایی آن عقل را از تن جدا می‌کرد و صدایی بلند شد که باید قصد رفتن کنید که اینجا امن نیست و صیادان به دنبال شما هستند. پس رفتیم به کوه هشتم و آن قدر بلند بود که سرش به آسمان رسیده بود؛ چون به نزدیک کوه هشتم رسیدیم صدای مرغان را شنیدیم که از صدای خوش آن‌ها بال‌های ما سست می‌شد و می‌افتادیم و نعمت‌های رنگارنگ دیدیم که چشم از آن‌ها نمی‌توانستیم برداریم. به ما لطف

کردند و میزبانی کاملی از ما کردند وقتی والی آن ولایت از داستان ما آگاه شد ناراحت شد و گفت بر سر این کوه یک شهری است که حضرت ملک در آنجاست و هرکسی که مظلوم باشد و به او توکل کند حضرت ملک ظلم و رنج را از وی بردارد و از صفات او هرچه گویم باز هم کم است که او بیشتر از این است.

آمدیم تا رسیدیم به شهری که حضرت ملک در آنجا حضور داشتند و سپس خدمت رسیدیم. ساختمان و حیاطی دیدیم که بزرگی آن در چشم ما جای نمی‌گرفت بعد از اینکه از حیاط و صحن اول گذشتیم. حجاب از جلوی چشمان ما برداشته شد و به صحن روشن‌تری رسیدیم و سپس به حجره‌ای وارد شدی که در آن نور دیده‌ها و چشمان متحیر شد و عقل‌ها وحشت‌زده و هراسیده شد و بیهوش شدیم. سپس به لطف حق عقل‌های ما بازگردید و سپس مقصد خود را گفتیم و تقاضا کردیم که بقایای بند را از پای ما بردارند تا بتوانیم در خدمت حضرت بنشینیم. سپس جواب دادند بند را از پای شما کسی باید بردارد که آن بند را بسته است پس من رسولی برای شما می‌فرستم تا ایشان را مجبور کنند تا بندها را از پای شما بردارند و صدایی آمد که باید بازگردید. حال ما از پیش ملک بازگشتیم و با رسول ملک و به دستور حضرت حق در حال بازگشت هستیم. در رساله الطیر ابن‌سینا آنچه حائز اهمیت است و نویسنده به آن اشاره می‌کند دوستانی هستند که بوعلی در جست‌وجوی آن‌هاست تا اندوه وی را گوش کنند تا وی احساس آرامش بکند. ولی افسوس که چنین رفیقی را پیدا نمی‌کند؛ زیرا رفیق‌های این روزگار مانند بازرگانی هستند که در وقت احتیاج به انسان روی می‌آورند. مگر دوستانی که حقیقی باشند و آن‌ها کسانی هستند که الهی باشند و دایره رفاقت آن‌ها نزدیکی به خداوند و رضای پروردگار باشد نویسنده داستان در طول داستان به اصل‌ونسب خود می‌رسد و آن را به یاد می‌آورد که من هم روزی پرنده بودم و مثل آن‌ها پرواز می‌کردم پس چگونه خود را به اسارت الفت داده و با قفس خوی گرفته‌ام به همین جهت اندوه شدیدی وی را فرامی‌گیرد به صورتی که نزدیک است از غصه هلاک شود پس دوستان را صدا می‌زدند و از آن‌ها کمک می‌خواهد که راه آزادی قفس را نشان دهند. آن‌ها ابتدا از روی وحشت می‌کنند؛ چون صدای صیادان در ذهن آن‌ها تداعی می‌شود؛ ولی با سوگندهای فراوانی که می‌خورد بالاخره به سمت او می‌آیند و با کمک و یاری همدیگر و بعد از مشقات فراوان خدمت حضرت دوست می‌رسند.

۳،۳. سلامان و ابدال

در داستان رمزی سلامان و ابدال باید به این نکته اشاره داشت که ابن‌سینا فقط به سلامان و ابدال اشاره کرده است و داستان سلامان و ابدال را ابن‌سینا توضیح نمی‌دهد. در بین شارحین نیز بحث است که منظور ابن‌سینا از سلامان و ابدال چیست؟ ابن‌سینا فقط این مقدار اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید مرتبه خود و جایگاه خود را در عرفان بدانی و می‌خواهید بدانید چه مقدار پیشرفت معنوی داشته‌اید این را بدان که سلامان و ابدال رمز و مرتبه تو در عرفان است. داستان سلامان و ابدال به دو صورت نوشته شده است در اولی سلامان و ابدال دو برادر هستند و در دومی سلامان و ابدال زن و مرد هستند. قصه‌ای که ما با روایت خواجه‌نصیر طوسی از سلامان و ابدال در دست داریم و منسوب است

به شیخ، گویی این همان است که شیخ به آن اشاره می‌کند. اما اصل داستان و اینکه بوعلی آن را به چه صورت نوشته است معلوم نیست.

سلامان و ابدال دو برادر مهربان بودند که ابدال برادر کوچک‌تر و تحت سرپرستی سلامان برادر بزرگ‌تر بود و تحت نظر او پرورش یافت تا اینکه جوانی زیبا دانا باادب عالم عقیف و شجاع گشت. زن سلامان عاشق ابدال می‌شود و به سلامان می‌گوید که ابدال را به خانواده خود راه بده تا فرزندان از او دانش را فراگیرند. سلامان ابدال را به خانواده خود وارد می‌کند. زن سلامان به حيله و نیرنگی تصمیم می‌گیرد به سلامان نزدیک شود؛ اما نیرنگ او اثر نمی‌کند، پس زن سلامان نقشه دیگر می‌کشد. خواهر خود را به ازدواج ابدال در می‌آورد؛ اما در شب زفاف زن سلامان به جای خواهر خود به بستر می‌رود و در این زمان آسمان که ابر سیاهی آن را پوشیده بود برقی می‌زند و روشنی برق صورت زن را آشکار می‌کند ابدال می‌فهمد و از او دوری می‌کند. ابدال برای آن که از آن زن حيله‌گر دور شود به برادر خود می‌گوید که عزم جهان‌گشایی دارد پس لشکری فراهم می‌کند، جنگل‌ها می‌کند و شهرهای زیادی را چه از خشکی و چه از دریا و چه از شرق و غرب برای برادر خود بدون منت تسخیر می‌کند. او نخستین ذی‌القرنین است که بر روی زمین مسلط گشت و سپس به وطن بازمی‌گردد به این امید که زن سلامان دیگر او را فراموش کرده است اما زن دست از حيله برنداشت و باز قصد نزدیک‌شدن به ابدال را داشت؛ ولی ابدال او را از خود راند.

سپس دشمنی به کشور هجوم آورد سلامان ابدال را برای جنگ به مقابله دشمن فرستاد اما زن سلامان که کینه ابدال را بر دل دارد به فرماندهان سپاه مالی را می‌دهد تا او را در میدان جنگ تنها بگذارند. ابدال زخمی می‌شود و به زحمت جان به در می‌برد و به سرزمین خود بازمی‌گردد. زن که می‌بیند ابدال توانسته است جان سالم به در برد به وسیله زهر او را مسموم کرده و می‌کشد.

سلامان از سوگ ابدال از حکومت کناره می‌گیرد و انزوا می‌جوید و به سبب این انزوا مستعد الهامات غیبی می‌شود و در میابد که همسرش قاتل ابدال است. پس با همان زهری که ابدال را به وسیله آن کشته بود او را می‌کشد. خواجه نصیر طوسی پس از نقل داستان آن را تأویل کرده است:

- سلامان: مثل نفس ناطقه است.
- ابدال: مثل عقل نظری است که ترقی می‌کند و به مرتبه عقل مستفاد که مرحله چهارم نفس انسانی و کامل‌ترین مرحله عقل انسانی است می‌رسد.
- زن سلامان: قوت بدنی است که انسان را به شهوت و غضب امر می‌کند و این قوت با نفس متحد است.
- عشق زن سلامان به سلامان: میل قوت بدنی است به تسخیر عقل همان‌طور که سایر قوای بدن را در تسخیر خود دارد تا فرمان بر او، و در تحصیل آرزوهای گذرا و فانی‌اش باشند (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۸۶، ۴۳۶)
- خودداری ابدال از زن سلامان: کشش و تمایل عقل را به عالم خود نشان می‌دهد.

- خواهرزن سلامان: قوت عملی است که عقل عملی نامیده می‌شود و مطیع عقل نظری است که همان نفس مطمئنه است.
- نیرنگ زوجه سلامان در قراردادن خود به‌جای خواهر: آرایش و جلوه‌دادن نفس اماره است. مطالب پست خود را و نمایش و ترویج آن‌ها به‌عنوان مصالح حقیقی است.
- برق درخشنده از ابر: کشش الهی است که در اثنای الهی است که در اثنای اشتغال به امور فانی و دنیوی ساطع می‌گردد و جذبه‌ای است از جذبات حق (همان ۴۳۷).

نتیجه‌گیری

این سه تمثیل ابن‌سینا اهمیتشان در این است که بخش مفقود شده حکمت ابن‌سینا را که حکمت مشرقی او است را به‌نوعی می‌توان در آن‌ها بازیابی کرد. ابن‌سینا آثار مهمی دارد مثل شفا، اشارات، دانشنامه علائی، نجات و این‌ها معروف هستند به آثاری که ابن‌سینا در زمینه حکمت مشایی به شیوهٔ ارسطویان نوشته و درعین‌حال البته نوآوری‌های فلسفی ایشان هم در این‌ها وجود دارد، ولی ابن‌سینا علاوه‌بر این آثار مجموعه‌ای دیگر از آثار را نگاشته است که مهم‌ترین آن‌ها کتاب الانصاف است که در این کتاب ابن‌سینا راهی متفاوت با فلسفه مشایی را در پیش گرفته و اصطلاحاً در اینجا ابن‌سینا فلسفه مشرقی و حکمت مشرقی خود را طراحی کرده است، ولی کتاب الانصاف که دایره‌المعارف بزرگی بوده و ابن‌سینا در سال‌های آخر عمر نوشته متأسفانه بر اثر حمله سلطان محمود غزنوی به اصفهان و تاراج خانه ابن‌سینا این دست‌نوشته‌ها از بین رفته و فقط بخش‌هایی خیلی اندک از آن‌ها باقی‌مانده است.

اما آنچه را که ابن‌سینا در آنجا به آن‌ها رسیده؛ ولی به‌دست ما نرسیده به‌نوعی می‌شود در این رساله‌های تمثیلی ابن‌سینا بازیابی کرد. در این رساله‌های تمثیلی ابن‌سینا نوعی فلسفه اشراقی و فلسفه مشرقی را که بعداً نمونه‌اش را در سهروردی می‌بینیم طراحی کرده است. در این آثار زبان ابن‌سینا زبان رمزی و تمثیلی است و فهم رسالات بسیار دشوار هستند، در واقع می‌شود گفت آنچه را که در فلسفه ابن‌سینا به زبان صریح، منطقی و تحلیلی در جاهای دیگر مطرح شده است، در اینجا یک مفهوم رمزی و عرفانی و رازورزانه پیدا می‌کند. برای فهم آن‌ها باید کل این رسالات را در ارتباط با حکمت ابن‌سینا، هم حکمت مشایی هم حکمت مشرقی او به ویژه حکمت مشرقی او در نظر گرفت.

در مجموع این رسالات می‌خواهند نشان دهند که زندگی بشر محدود به زندگی دنیوی نیست او صرفاً یک موجود مادی نیست و درعین‌حال که در حین دنیا زندگی می‌کند می‌تواند پایی در عوالم دیگر هم داشته باشد. مثلاً در رساله الطیر به‌طور کلی داستان نفس بشر است که این نفس بشر در حقیقت یک وجودی قبل از دنیا داشته است. زمانی که پای در این می‌گذاریم به یک معنا گرفتار دام دنیا و اسیر دنیا شده است و این‌گونه تعبیر می‌کند که ما مرغانی بودیم که آزادانه پرواز می‌کردیم، بعد صیادان آمدند دام و دانه نهادند و ما را اسیر کردند و البته در ادامه سعی می‌کند نشان بدهد انسان می‌تواند درحالی‌که اسیر دام هست و پاهای او گرفتار در دنیاست به تعبیری می‌تواند سرخود را از دام بیرون بیاورد و پرواز کند؛ درحالی‌که همچنان محدودیت‌های خاص خودش را دارد. این موضوع به لحاظ خلاقیت

هنری بسیار می‌تواند تعیین‌کننده باشد به‌خصوص به لحاظ فلسفه هنر و فرایند کاری که هنرمند انجام می‌دهد، یعنی ما به‌عنوان هنرمند وظیفه داریم که چیزی را فراتر از آن چیزی که دیگران ادراک می‌کنند برای آن‌ها آشکار کنیم و این مستلزم آن است که ما بتوانیم به عوالم دیگر ورود کنیم و حقایقی که در جای دیگر هست را مشاهده کنیم و آن‌ها را به تصویر بکشیم. پس درسی که از رساله الطیر ابن‌سینا می‌توان آموخت این هست که چنین امکانی برای انسان وجود دارد و این را به‌خصوص وقتی در کنار تخیل خلاق هنرمند قرار می‌دهیم می‌تواند بسیار آموزنده و تأثیرگذار باشد. پس ابن‌سینا این امکان را به ما نشان که ما تماماً در دام دنیا اسیر نیستیم اسارت داریم؛ ولی امکان‌هایی و پرواز در افق‌های دیگر هم وجود دارد.

در داستان سلامان و ابدال هم همان‌طور که قبلاً اشاره شد ابن‌سینا فقط به سلامان و ابدال اشاره کرده و داستان را توضیح نمی‌دهد، بنابراین در بین شارحین بحث است که منظور ابن‌سینا از سلامان و ابدال چیست؟ ابن‌سینا فقط این مقدار اشاره می‌کند که اگر می‌خواهی درجه و مرتبه خود را در عرفان بدانی و بفهمی که چه مقدار پیشرفت معنوی داشته‌ای این را بدان که سلامان تویی و ابدال رمز و مرتبه تو در عرفان هست. وقتی این داستان با نگاه ابن‌سینا در نظر گرفته می‌شود و هر دو داستان رمزگشایی می‌شود باز هم یک نوع افق مافوق دنیا را برای نفس انسان تفسیر می‌کند و البته نتایج زیبایی‌شناسی می‌توان از داستان گرفت که در متن مقاله آمده است. در واقع می‌خواهد بگوید که عشق زمینی او و مبارزه با نفس او چگونه تبدیل به عشق آسمانی می‌شود و ابدال مظهری است برای زیبایی و زیبایی حقیقی که در این عالم متجلی شده است و عاشق و عارف می‌تواند به زیبایی حقیقی دست پیدا کند.

داستان حی‌بن‌یقظان که خود یک رمز است و بسیار معنا در آن نهفته است. داستان بدین‌گونه شکل می‌گیرد که زنده پسر بیدار یعنی کسی که اسم خودش زنده است و اسم پدرش هم بیدار است و این زنده بیدار نشانگر یک وجودی است که مرگ او را فراموشی‌گیرد و خواب هم به سراغش نمی‌آید و همیشه زنده است و همیشه بیدار است. در اینجا ابن‌سینا ماجرای دیدار خودش را یا ماجرای دیدار سالک را با حی‌بن‌یقظان مطرح می‌کند که حی‌بن‌یقظان در واقع وجودی است که به‌نوعی راهنمای عینی انسان‌هاست؛ به‌طوری‌که انسان اگر از محدودیت‌های دنیا فراتر برود و تزکیه لازم را انجام بدهد و اخلاص حاصل کند، می‌تواند در یک افقی که فراتر از افق دنیاست در یک جایی که بیرون از تاریخ است و می‌شود گفت به‌نوعی فراتاریخ است، با آن وجود راهنما مواجه بشود و با کمک آن راهنما بتواند خودش را از محدودیت‌هایی که در این عالم است نجات دهد، در حقیقت حی‌بن‌یقظان شرح و بسطی بر رساله الطیر است. در رساله الطیر مسئله این بود که چگونه می‌توانیم از دام دنیا رها شویم و البته آنجا مراحلش توضیح داده می‌شود. در حی‌بن‌یقظان این مسئله با تفصیل بیشتر مطرح می‌شود. علاوه‌بر تلاش که خود عارف و سالک می‌کند، آن راهنمایی که بلد راه است و خودش دچار این محدودیت‌ها نیست سر راهش قرار می‌گیرد که نامش حی‌بن‌یقظان است و به او یاد می‌دهد که خود را چگونه از تنگنا نجات بدهد و چه مراحل را باید طی کند؛ ولی در عین حال در اینجا متذکر می‌شود که هرچقدر هم که مرتبهات بلند باشد و پیش بروی باز هم باید برگردی به این دنیا تا زمانی که انسان مرگش فرانسیده محکوم به قواعد و احکام این دنیا هست. ابن‌سینا می‌خواهد بگوید یک حکیم، یک هنرمند، یک انسان

هنرمند می‌تواند در عین حال که چون دیگران محدود و محبوس در این دنیاست، یک‌سره محصور در دنیا نباشد و همان‌طور که در این رساله‌ها توضیح داده می‌شود بتواند چشم خودش را به عوالم دیگر هم باز کند و چیزی از زیبایی شیرینی و حلاوت عوالم دیگر را هم در زندگی خودش و هم در زندگی دیگران وارد بکند.



فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها:

- ابن سینا. (۱۳۶۳). اشارات و تنبیهات. ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی. تهران: سروش.
- ابن سینا. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل شیخ‌الرئیس ابن سینا. تصحیح و توضیحات: سید محمود طاهری. قم: انتشارات آیت‌الله اشراق.
- ابن سینا. (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب الشفا. تحقیق: حسن‌زاده آملی. قم: مرکز انتشارات دفتر حوزه اسلامی علمیه قم.
- ارسطو. (۱۳۷۸). سماع طبیعی. ترجمه: محمدحسن لطفی تبریزی. تهران: انتشارات طرح نو.
- ارسطو. (۱۳۸۵). مابعدالطبیعه. ترجمه: محمدحسن لطفی تبریزی. تهران: انتشارات طرح نو.
- اکبری، فتحعلی. (۱۳۷۸). فلسفه مشاء اصفهان. تهران: نشر پرش.
- بردسلی، مونروسی و همکاران. (۱۳۹۸). دانشنامه زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر. ترجمه: انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- بلخاری، حسن. (۱۳۸۸). هندسه خیال و زیبایی. تهران: نشر متن.
- پنج رساله شیخ‌الرئیس. (۱۳۸۳). تصحیح احسان یارشاطری. همدان: انتشارات دانشگاه همدان.
- پورنامداریان؛ تقی. (۱۳۶۴). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا سه‌روردی). تهران: نشریه علمی و فرهنگی.
- ربیعی، هادی. (۱۳۹۳). جستارهایی در چیستی هنر اسلامی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- سید حسین، نصر. (۱۳۸۸). معرفت و معنویت. ترجمه: انشالله رحمتی؛ تهران: انتشارات سه‌روردی.
- کرین؛ هانری. (۱۳۹۱). چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی. ترجمه: انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- کمالی‌زاده، طاهری. (۱۳۹۲). هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سه‌روردی. تهران: انتشارات متن.
- هاشم‌نژاد، حسین. (۱۳۹۲). ابن سینا، شیخ اشراق؛ و صدرالمتألهین؛ تهران: سمت.

مقالات

- خورسند، رامین؛ نقره کار، حمید. (۱۳۹۷). «تبیین مفهوم زیبایی از منظر جهان‌بینی اسلامی جهت ارزیابی آثار معماری و شهرسازی». نقش جهان، ش ۲، ۱۱۰-۱۰۲.
- رضایی، غلامعباس؛ علی خواجه، شعیب. (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی قصص قرآن کریم». نشریه نقد ادبی و بلاغت. ش ۱، ۱-۱۵.

سلیمانی، مهسا؛ غلامی زارع‌زاده، فهیمه. (۱۳۹۵). «بررسی ساختاری قصه‌های قرآن کریم». همایش سراسری علمی پژوهشی سبک زندگی.

شاکر، محمدکاظم؛ اکبری، عطیه. (۱۳۹۲). «دیالوگ در قرآن: گونه‌ها و درون‌مایه‌ها. دو فصلنامه کتاب‌قیم، ۳(۸)، ۴۹-۲۷.

نژدت ارزن، ژاله؛ صابری‌پور، مریم. (۱۳۸۷). «خاستگاه هنر در دین: زیبایی‌شناسی اسلامی: راهی دیگر به سوی دانش». زیباشناخت، ش ۱۹، ۳۳۸-۳۲۵.

منابع لاتین:

Mack, M. (۲۰۱۲). Treatise on Painting, New ed. London: Create.

